

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال دوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۳

حالت غیر فاعلی در تالشی: موردی از هم آیندی حالت، چندمعنایی و دستوری شدگی

دکتر شادی داوری^۱

دکتر مهرداد نغزگوی کهن^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۳

چکیده

هم آیندی حالت هنگامی رخ می دهد که حالت های مختلف دستوری در یک صورت واجی واحد تظاهر یابند. با آنکه برخی زبان شناسان بر اتفاقی بودن آن توافق دارند، از دیدگاه در زمانی، صورت واجی مذکور، بازمانده یک نظام حالت چندعضوی است که به اعتقاد نگارندگان با وجود تمایزات صوری و نقشی، همگی از یک هسته معنایی مشترک برخوردار بوده اند. در این مختصر برآنیم تا با بررسی نقش های معنایی متفاوتی که حالت غیر فاعلی در گویش تالشی به نمایش می گذارد، چندمعنایی را به عنوان انگیزه رخداد هم آیندی، و نقش معنایی مالک را به عنوان هسته معنایی مشترکی معرفی نماییم که در بازنمایی دیگر حالت ها دستخوش بسط استعاری شده است. پیرو رویکرد بسط استعاری هاینه و همکاران (۱۹۹۱) و نقشه معنایی نروگ و ملچوکف (۲۰۰۹) این روند بسط استعاری و در نتیجه چندمعناشدگی حالت را شاهدهی بر حضور فرایند دستوری شدگی می دانیم.

واژگان کلیدی: هم آیندی حالت، حالت غیر فاعلی، گویش های ایرانی شمال غربی، حالت اضافی

✉ sh50d@yahoo.com

۱. دانش آموخته دکتری زبان شناسی همگانی و مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینای همدان

۱- مقدمه

زبان‌های دنیا برای نشان‌دادن روابط دستوری درون جمله از سه سازوکار ترتیب واژگان^۱، مطابقت دستوری^۲ و حالت‌نمایی^۳ بهره می‌جویند. مبنای دو راهکار مطابقت دستوری و حالت‌نمایی، نشان‌داری است، با این تفاوت که در برقراری مطابقت، نشان‌داری از آن هسته، و در حالت‌نمایی، از آن وابسته است. بر این اساس، اگر فعل، هسته هر جمله و موضوعات، وابستگان آن باشند، فرایند حالت‌نمایی، فرایند نشان‌دار نمودن گروه‌های اسمی در نقش موضوعات مختلف فعل است که تشخیص فاعل و انواع مفعول را تسهیل می‌کند. در (1) گروه اسمی مفعول مستقیم (Hasan) با نشانه حالت غیرفاعلی^۴ -i- در تالشی جنوبی از گروه فاعلی بی‌نشانه (Ali) تمایز یافته‌است:

صدا می‌کند حسن را علی.
 1) Ali Hasan-i daxa. علی حسن را صدا می‌کند.

نظام حالت، نظام پویا و گسترده زبان‌های باستان از جمله هندواروپایی باستان بوده‌است و اگر امروزه زبانی ویژگی‌های نظام حالت (چه به صورت کامل و چه به صورت تضعیف‌شده) را دارد، از بقایای این نظام باستانی است. تالشی از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است. این گویش در بعضی مناطق جمهوری آذربایجان و هم‌چنین مناطق کوهستانی گیلان تکلم می‌گردد. گونه‌های مختلف تالشی به سه دسته شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شوند (نک. استیلو^۵، ۱۹۸۱). این زبان، همانند برخی دیگر از زبان‌های ایرانی غربی مانند تاتی، گورانی، کرمانجی، کردی و سمنانی، نظام حالت دستوری را از حدود ۲۰۰۰ سال قبل حفظ نموده‌است. نظام مذکور، امروزه نظامی تضعیف‌یافته و دوجزئی (حالت فاعلی^۶ و حالت غیرفاعلی^۷)^(۱) است که باقیمانده نظام هشت‌عضوی ایرانی باستان است. این روند تضعیف، حاصل بازنمایی چند نقش دستوری با یک نشانه واحد حالت است. فرایند مذکور، هم‌آیندی حالت^۷ نامیده می‌شود. از آنجا که فرایند هم‌آیندی حالت، مستلزم این است که یک نشانه واحد چند مفهوم دستوری حمل کند، چندمعنایی حالت^۸ در نشانه دستوری پدید می‌آید. در

1. word order
2. grammatical agreement
3. case marking
4. oblique
5. Stilo
6. nominative
7. case syncretism
8. case polysemy

چندمعنایی حالت، غالباً تنها یکی از مفاهیم رمزگذاری شده، معنی هسته‌ای و دیگر معانی، فرعی به شمار می‌روند. براساس انگاره چندمعنایی نروگ^۱ و ملچوکف^۲ (۲۰۰۹: ۵۱۸-۵۳۴) و هاینه^۳ (۲۰۰۹: ۴۵۸-۴۶۹) معانی فرعی حالت، همگی از بسط معنایی یا بسط استعاری^۴ یک معنی هسته‌ای به وجود می‌آیند. این فرایند می‌تواند انگیزه تغییراتی شود که «دستوری‌شدگی»^۵ نامیده می‌شود. بر این اساس و به‌عنوان هدف پژوهش، به کاوش در معنا و نقش بنیادینی می‌پردازیم که در جایگاه منبع بسط استعاری در دستوری‌شدگی و هم‌آیندشدگی حالت در نظام حالت تالشی قرار گرفته‌است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که حالت اضافی (ملکی)، مفهوم هسته‌ای در روند چندمعناشدگی حالت است. با این فرایند یک‌سویه، مفهومی عینی، پربسامد و بنیادی (به لحاظ تجارب جسمی بشر) با حفظ بخشی از معنای اولیه خود در بازنمایی مفاهیم انتزاعی به خدمت گرفته می‌شود. از این‌رو، با توجه به رمزگذاری انواع حالت‌ها با حالت غیرفاعلی (با نشانه حالت اضافی و هسته معنایی مالکیت) در این گویش می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت، به‌عنوان مفهومی عینی و بنیادی در بازنمایی حالت‌های دستوری دیگر برگزیده و دستوری شده‌است. داده‌های این پژوهش از پیکره‌ای گفتاری از گویشوران دهستان طاسکوه ماسال (تالشی جنوبی) و از نغزگوی کهن (۱۳۹۲) گزینش شده‌است.

۲- حالت، هم‌آیندی حالت، دستوری‌شدگی هم‌آیندی حالت

تمایز ساختن موضوعات فعل برای انتقال و دریافت صحیح وقایع جهان، از مهم‌ترین مباحث دستور در تمام زبان‌های دنیاست. گوینده یا شنونده زبان همواره می‌کوشد برای درک گزاره‌های زبانی، مشارکین فعل مانند فاعل و مفعول را تمایز دهد. در این روند، وقوع هر گزاره به فاعل یا کنشگر فعل و تأثیر گزاره به مفعول مستقیم و یا کنش‌پذیر نسبت داده می‌شود. بدیهی است که تشخیص نادرست این عوامل، ارتباط زبانی را دستخوش خلل می‌کند. زبان‌ها برای تمایز موضوعات فعل، سه روش، و یا ترکیبی از آن را به کار می‌گیرند: ۱- استفاده از نشانه‌های حالت بر روی هسته اسمی، ۲- استفاده از نشانه‌های مطابقه بر روی هسته فعلی، ۳- ترتیب کلمات. این راهکارها تنها برای بازنمایی روابط دستوری فاعل و مفعول استفاده

1. Narrog
2. Malčukov
3. Heine
4. metaphorical extension
5. grammaticalization

نمی‌شوند، بلکه در نمایش بسیاری از نقش‌های معنایی^۱ به کار می‌روند. چون موضوع این مختصر تنها بررسی مقولهٔ حالت است، در روش‌ها به واکاوی این مقوله خواهیم پرداخت. بیشتر زبان‌های هندواروپایی مجهز به نظام‌های حالت هستند، با وجود این به میزان گسترده‌ای فرایند کاهش نظام حالت را در طول زمان به نمایش می‌گذارند. این فرایند «هم‌آیندی حالت» نامیده می‌شود. بر این اساس تصور می‌گردد که مفهوم یک حالت در زبان‌ها به سادگی ناپدید نمی‌گردد، بلکه با حالت‌های دیگر در همان زبان ادغام می‌شود و با این یکسان‌شدگی که عموماً مبنایی ساخت‌واژی دارد، حالت‌های مختلف با یک نشانهٔ حالت رمزگذاری می‌شوند. بنابراین هم‌آیندی حالت، به نمایش بیش از یک مفهوم نحوی یا معنایی با یک نشانهٔ واحد حالت اشاره دارد. براساس نیکیفوری‌دو^۲ (۱۹۹۱) این فرایند به دلیل بسط معنایی و ظهور چندمعنایی در نشانهٔ حالت واحد به وقوع می‌پیوندد. انگاره‌های دستورشناختی روند مذکور را به لحاظ نظری حمایت می‌کند. این روند بر وجود یک معنای هسته‌ای و نیز چند مقولهٔ شعاعی برتافته از آن دلالت دارد. یعنی هویت این فرایند، موضوع چندمعنایی است. این چندمعنایی دست‌اندرکار، با حمل یک معنای هسته‌ای (عینی و پربسامد) و بسط استعاری آن، معانی متعدد (انتزاعی) دیگری را رمزگذاری می‌کند. هاینه و همکاران (۱۹۹۱) این فرایند را اساس دستوری‌شدگی می‌دانند.

در رخداد هم‌آیندی حالت، یک نشانه، بیان چند معنا را بر عهده دارد، پس در واقع چندمعنا شده‌است و چون این چندمعنایی، نه در حوزهٔ واژگان که در حوزهٔ بازتابش نقش‌های دستوری است، پس موردی از دستوری‌شدگی است. چون غایت فرایند دستوری‌شدگی، تکوین و تحول امکانات دستوری در زبان است. اما در تحلیل این نوع از دستوری‌شدگی در نظام حالت چه عواملی را باید مدنظر داشت؟ در پاسخ باید گفت که همانند دیگر موارد دستوری‌شدگی در زبان، واکاوی دو عامل معنای هسته‌ای (معنایی عینی و پربسامد در نقش منبع دستوری‌شدگی) و پس از آن، روندهای بسط و استخراج معانی استعاری از آن (معانی انتزاعی و دستوری در نقش هدف دستوری‌شدگی)، رأس هرم تحلیل دستوری‌شدگی هم‌آیندی حالت را تشکیل می‌دهند. فهم چنین روندهای پیچیدهٔ تحول در بررسی فرایند هم‌آیندی حالت از دو منظر حائز اهمیت است: نخست آنکه چون هم‌آیندی حالت، مستقیماً با چندمعناشدگی نشانهٔ حالت یعنی بازنمایی چند معنای ثانویه با یک نشانه و با یک معنای

1. semantic roles
2. Nikiforidou

اصلی در تعامل است، شناخت معنی منبع و قابلیت‌های ذاتی آن برای بیان معانی مرتبط، هم در ترسیم و هم در درک نقشه‌های معنایی قابل تأمل است. منظر دوم که البته غیرمستقیم از واکاوی نقشه‌های معنایی حالت استنتاج می‌شود، تبیین روندهای شناختی است که دست‌اندرکار بروز چندمعنایی و هم‌آیندی نشانه‌هاست. پاسخ به این دو پرسش؛ منبع و انگیزه‌های شناختی چندمعنایی و هم‌آیندی حالت در زبان تالشی هدف نگارش این مقاله است.

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳-۱- نظام حالت در تالشی

هر سه گونه تالشی دو نوع نظام حالت دستوری؛ فاعلی-مفعولی در زمان حال، و کنایی-مطلق در زمان گذشته دارند. بنابراین نظام حالت در تالشی نظامی حساس به زمان^۱ است. علاوه بر این دو نظام پربسامد، شولتسه^۲ (۲۰۰۰: ۴۸) بر آن است که در شمار محدودی از شواهد تالشی، رفتار نظام حالت، رفتاری متفاوت است. یکی از شواهد وی از تالشی شمالی، از میلر^۳ (۱۹۵۳: ۱۷۶) است. وی تصریح می‌کند که در این مثال، نشانه حالت غیرفاعلی *i*، هم فاعل فعل متعدی (*müz-i*) و هم مفعول آن (*nemek-i*) را نشان‌دار کرده‌است:

مگس خورده‌است نمک را مالِ ما. *2) čama nemek-i hārd-a müz-i.*
مگس نمک ما را خورده‌است.

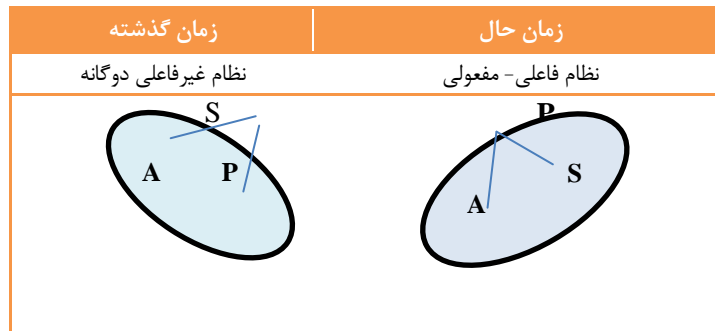
این جمله، مبین نظام حالتی است که غیرفاعلی دوگانه^۴ نامیده می‌شود و در تالشی جنوبی و در زمان گذشته کاربرد وسیع‌تری دارد. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴: ۱۱۹) نیز به وجود این نظام در کنار نظام فاعلی-مفعولی در تالشی جنوبی اشاره کرده‌است (برای شواهد بیشتر نک. نغزگوی کهن، ۱۳۷۳). براساس نغزگوی کهن (۱۳۹۲) نظام حالت در تالشی جنوبی، نظامی دوگانه

1. tense-sensitive
2. Schultze
3. Miller
4. bipartite

شامل فاعلی-مفعولی در زمان حال و غیرفاعلی دوگانه در زمان گذشته و نیز نظامی حساس به زمان است. این نظام، در مجموع، به لحاظ انواع نقش‌های رمزگذاری‌شده، نظامی دوبخشی است.

نظام‌های دوبخشی در زبان‌های حال حاضر دنیا شایع‌ترین نظام‌ها هستند. این نظام‌ها چون شرایط چندمعنایی نشانه‌های حالت و الگوهای متفاوت رمزگذاری موضوعات را با نشانه‌های واحد نشان می‌دهند، نظام‌هایی شایسته مطالعه هستند. نظام‌های دوبخشی غالباً تصویری از نخستین و نیز آخرین مراحل پیدایش نظام حالت را در یک زبان نشان می‌دهند. براساس شکل (۱) در نظام فاعلی-مفعولی زمان حال، حالت‌های فاعل و کنشگر، نشانه‌های حالت یکسان و متمایز از نشانه‌های حالت مفعول مستقیم دارند، اما در نظام غیرفاعلی دوگانه زمان گذشته، کنشگر و مفعول مستقیم به یک شکل و متفاوت از فاعل، حالت‌نشانی می‌شوند:

شکل (۱): انواع نظام حالت در تالشی جنوبی



۳-۱-۱- نظام حالت فاعلی-مفعولی در زمان حال

پیش‌تر اشاره کردیم که اسم‌های تالشی در زمان حال از الگوی نظام حالت فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کنند. در این نظام، فاعل فعل لازم (S) و فاعل فعل متعدی (A) بی‌نشان و مفعول (P)، نشانه حالت غیرفاعلی -i- برای اسم‌های مفرد و -un- برای اسم‌های جمع می‌گیرد. جدول (۱) (از نغزگوی کهن، ۱۳۹۲) توزیع نشانه‌های حالت را در تالشی جنوبی نشان می‌دهد:

جدول (۱): نظام فاعلی-مفعولی در زمان حال تالشی جنوبی

مثال	نشانه		حالت	
	غیر اصلی	اصلی	غیر اصلی	اصلی
3) âftâv âsman-i ku barma آفتاب آسمان در می‌درخشد در آفتاب می‌درخشد.	i: âsman-i	Ø: âftâv	Obl (Sg) (مفعول دری، مکانی)	S (Sg)
4) a asp-i ku tarsə می‌ترسد از اسب او او از اسب می‌ترسد.	i: âsp-i	Ø: a	Obl (Sg) (مفعول ازی)	S (Sg)
5) gul-en bahâr-i ku âban می‌شکفند در بهار گل‌ها گل‌ها در بهار می‌شکفند.	i: bahâr-i	-en: gul-en	Obl (Sg) (مفعول دری، مکانی)	S (Pl)
6) Maryam Esmâl-i ševâr-i kerâ derza می‌دوزد شلوار اسماعیل مریم مریم شلوار اسماعیل را می‌دوزد.	i: Esmâl-i	Ø: Maryam -i: ševâr-i	Obl (Sg) (اضافی/ملکی)	A (Sg) P (Sg)
7) Tâləš-en jəma ruz dukun-un davandan می‌بندند دکان‌ها را روز جمعه تالش‌ها تالش‌ها روز جمعه دکان‌ها را می‌بندند.		en: Tâləš-en un: dukun-un	-	A (Pl) P (Pl)
8) Maryam Hasan-i daxuma صدا می‌کند حسن را مریم مریم حسن را صدا می‌کند.	-	Ø: Maryam -i: Hasan-i	-	A (Sg) P (Sg)
9) umna guspand-un jangal-i ku čârəna می‌چراند در جنگل گوسفندان را چوپان چوپان گوسفندان را در جنگل می‌چراند.	-i: jangal-i	Ø: šumna - un: guspand-un	Obl (Sg) (مفعول دری، مکانی)	A (Sg) P (Pl)
10) rəzâ əştan digar rafəq-un ku zudtar ka orasa. رسید خانه زودتر از دوستان دیگر خودش رضا رضا زودتر از دیگر دوستانش (به) خانه رسید.	-un: rafəq-un	Ø: rəzâ	Obl (Pl) (مفعول ازی)	S (Sg)
11) rəzâ čarx-i na mäsâl-i ku ša. می‌آید از ماسال با دوچرخه رضا رضا با دوچرخه از ماسال می‌آید.	i: mäsâl-i i: čarx-i	Ø: rəzâ	Obl (Sg) (مفعول ازی) (مفعول بایی) (ابزاری)	S (Sg)
12) anda pul Amad-i râ xayliya. زیاده برای احمد پول این‌قدر این‌قدر پول برای احمد زیاد است.	i: Amad-i	Ø: pul	Obl (Sg) (مفعول برایی) (بهره‌ور)	S (Sg)

13) <i>xar-i eškam-i ku sumbur dačika.</i>	<i>i: xar-i</i>	Obl (Sg)	S
چسبیده زالو به شکم خر	\emptyset : <i>sumbur</i>	(حالت ملکی)	(Sg)
به شکم خر، زالو چسبیده‌است.	<i>i: eškam-i</i>	Obl (Sg)	
		(مفعول به‌ای)	

۳-۱-۲- نظام حالت غیرفاعلی دوگانه در زمان گذشته

برخلاف زمان تالشی جنوبی که فاعل (فعل لازم و متعدی) صورتی بی‌نشان دارد، در زمان گذشته، از نشانه‌ی حالت غیرفاعلی برای نشان‌دار کردن کنشگر (A) و مفعول مستقیم (P) استفاده می‌شود. این روند حالت‌نمایی در تقابل با نشانه‌گذاری نشدن فاعل فعل لازم (S) قرار می‌گیرد. مثال‌های (۱۴) و (۱۵) به‌وضوح نشان می‌دهند که فاعل فعل لازم در زمان گذشته نشانه نمی‌گیرد، درحالی‌که فاعل فعل متعدی، نشانه‌ای مانند مفعول مستقیم دارد (مثال ۱۶). جدول (۲)، برگرفته از نزرگویی کهن (۱۳۹۲)، نظام غیرفاعلی تالشی جنوبی را در زمان گذشته نشان می‌دهد. نکته بسیار مهم در داده‌های این جدول این است که اگرچه شیوه‌ی حالت‌نشانی حالت‌های اصلی به زمان تغییر می‌کند اما حالت‌های غیراصلی به زمان حساس نیستند و در هر دو زمان حال و گذشته به یک شیوه حالت‌نشانی می‌شوند:

جدول (۲): نظام غیرفاعلی دوگانه در زمان گذشته تالشی جنوبی

مثال	نشانه		حالت	
	غیراصلی	اصلی	غیراصلی	اصلی
14) <i>Hasan xun-i ku dalaka</i> غلتید در خون حسن حسن در خون غلطید.	<i>i:</i> (<i>xun-i ku</i>)	\emptyset : (<i>Hasan</i>)	Obl (Sg) (مفعول مکانی)	S (Sg)
15) <i>bazziy-en umina</i> آمدند بعضی‌ها بعضی‌ها آمدند.	-	-en: (<i>bazziy-en</i>)	-	S (Pl)
16) <i>Maryam-i xalâw-un šuštəša</i> شست لباس‌ها را مریم مریم لباس‌ها را شست.	-	-i: (<i>Maryam-i</i>) -un: (<i>alâw-un</i>)	-	A (Sg) P (Pl)
17) <i>dânâw-un Maryam-i vinda</i> دیدند مریم را دانایان دانایان مریم را دیدند	-	-un (<i>dânâw-un</i>) -i (<i>Maryam-i</i>)	-	A (Pl) P (Sg)

18) ševâr-i lâfand-i ku uyrâz -i -i Obl (Sg) P (مفعول مکانی) (ševâr-i) (Sg)	آویزان کن روی طناب شلوار را شلوار را روی طناب آویزان کن.	lâfand-i ku
19) ženak-un xêrdan-un daxunda - - -un - P (xêrdan-un) (pl) -un A (ženak-un) (Pl)	صدا کردند بچه‌ها را زنان زنان بچه‌ها را صدا کردند.	

۳-۱-۳ - دسته‌بندی نشانه‌های حالت در تالشی جنوبی

با دقت در داده‌ها و نشانه‌های حالت به کار رفته در هر دو نظام فاعلی-مفعولی و غیرفاعلی دوگانه در تالشی جنوبی درمی‌یابیم که نظام‌های حالت تالشی با چهار نشانه حالت شکل می‌گیرند. این نشانه‌ها Ø، -en، -i و -un هستند. جدول (۳) براساس توزیع نشانه‌های حالت در تالشی جنوبی ترسیم شده است:

جدول (۳): توزیع نشانه‌های حالت در تالشی جنوبی

نام نشانه حالت	نشانه حالت
فاعلی	Ø (مفرد)
	-en (جمع)
غیرفاعلی	-i (مفرد)
	-un (جمع)

در جدول بالا مشاهده می‌شود که دو نشانه Ø و -en در زمان حال بر حالت فاعلی (هم فاعل فعل متعدی و هم فاعل فعل لازم) دلالت دارند، تنها تفاوت در مقوله شمار است که Ø برای حالت‌نمایی فاعل مفرد و -en برای حالت‌نمایی فاعل جمع به کار می‌رود. حساسیت به مقوله شمار (همانند مقوله زمان)، در دو نشانه حالت غیرفاعلی نیز هست. یعنی دو نشانه -i و -un نیز به لحاظ اتصال به اسم‌های مفرد و جمع با هم متفاوت‌اند، به طوری که نشانه -i با اسم‌های مفرد و نشانه -un با اسم‌های جمع به کار می‌رود. بنابراین نظام دوگانه حالت در تالشی از دو نشانه کلی حالت فاعلی و حالت غیرفاعلی بهره می‌جوید. نکته بسیار جالب در عملکرد این دو دسته نشانه آن است که نشانه حالت فاعلی فقط بر مقوله دستوری فاعل دلالت دارد، اما نشانه حالت غیرفاعلی، مجموعه‌ای از حالت‌های دستوری (اصلی) و معنایی (غیراصلی) را رمزگذاری می‌کند. یعنی مؤلفه‌ای چندمعنا یا چندنقشی است. حالت‌های

دستوری اصلی و غیراصلی که با نشانهٔ حالت غیرفاعلی بر روی اسم نشان‌گذاری می‌شود عبارت‌اند از:

حالت اصلی؛ حالت فاعلی (فاعل فعل متعدی در زمان گذشته) و حالت مفعول مستقیم.
حالت‌های غیراصلی؛ حالت مفعول به‌ای، حالت مفعول دری، حالت مفعول ازی، حالت مفعول برایی، حالت مفعول بایی و حالت ملکی.

جدول (۴) حالت‌های رمزگذاری شده با نشانهٔ غیرفاعلی

حالت کنشگر (در زمان گذشته)	۶	حالت ملکی
حالت مفعول مستقیم	۷	حالت مفعول بایی (همراهی)
حالت مفعول ازی	۸	حالت مفعول بایی (ابزاری)
حالت مفعول به‌ای (جهت، هدف)	۹	حالت مفعول دری (مکانی)
حالت مفعول به‌ای (بهره‌ور)	۱۰	حالت مفعول برایی (بهره‌ور)

۳-۲- دستوری‌شدگی هم‌آیندی حالت در تالشی جنوبی

براساس چارچوب دستوری‌شدگی، همهٔ مؤلفه‌های دستوری زبان از اجزای واژگانی پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند (برای دستوری‌شدگی نک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹). از این‌رو، باید پذیرفت که نشانه‌های حالت در تمام زبان‌های دنیا زاییدهٔ فرایند دستوری‌شدگی هستند. یکی از مهم‌ترین دلایل رخداد دستوری‌شدگی، بسط استعاری است. با بسط استعاری، امکانات (واژگانی یا دستوری) زبان که درجهٔ عینیت، آشنایی و مرکزی بودن و بسامد بالاتری دارند، برای بیان امکاناتی به خدمت گرفته می‌شوند که از درجهٔ عینیت، آشنایی و مرکزی بودن و بسامد پایین‌تری دارند. برای تحقق بسط استعاری از یک حالت دستوری به حالتی دیگر، نخستین (البته نه تنها) منبع، چندمعناشدگی یک حالت هسته‌ای است (هاپنه، ۲۰۰۹: ۴۶۷). مثلاً حالت کنایی می‌تواند از منابع متعددی به وجود بیاید. یکی از رایج‌ترین منابع، نشانهٔ حالت کنشگر در جملات مجهول است که منبع تکوین کنایی می‌شود. منبع دیگر، نشانهٔ حالت ابزار و یا حالت ملکی است. این زمانی به وقوع می‌پیوندد که ساختی اسمی به صورت یک بند، بازتعبیر شود، در اینجا است که حالت ملکی که ذاتاً توصیف‌کنندهٔ اسم است، به صورت حالت‌های دستوری کنایی، کنشگر و یا حتی مفعول مستقیم (کنش‌پذیر) بازتعبیر می‌شود (دیکسون^۱، ۱۹۹۴: ۱۹۰). یکی از پربسامدترین موارد بسط استعاری و در نتیجه هم‌آیندی حالت که تقریباً در میان تمام زبان‌های اروپایی مشاهده می‌شود، بسط مفهوم همراهی به مفهوم ابزاری است

1. Dixon

(اشتولز^۱، ۱۹۹۶). هاینه و کوتوا^۲ (۲۰۰۲: ۱۶۶) مسیر تحول حالت همراهی به حالت ابزاری را نمونه بارزی از یک مسیر دستوری‌شدگی می‌دانند که با آن مفهوم عینی، آشنا و پرسامد همراهی دو (غالباً) انسان به مفهوم رخداد کمتر آشنا و عینی و نیز کم‌پسامدتر استفاده از ابزار غیرجاندار تحول می‌یابد^۳. در جدول (۵) برخی از پرسامدترین مسیرهای دستوری‌شدگی حالت و یا بسط استعاری از یک حالت دستوری به حالتی دیگر آمده‌است:

جدول (۵) مسیرهای رایج بسط استعاری حالت (هاینه، ۲۰۰۹: ۴۶۷)

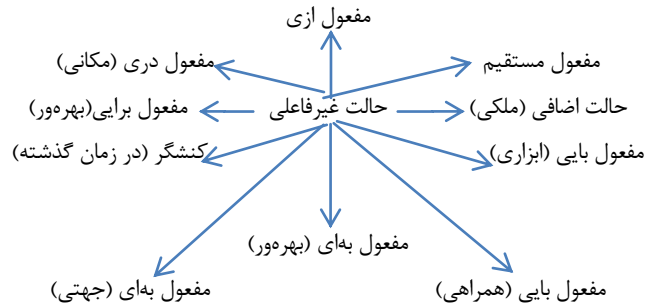
از	به
مفعول ازی	علت ^۳ ، ملکی، بخشی ^۴ ، ابزاری
مفعول	بهره‌وری، مفعول به‌ای، مفعول مستقیم، قصدی ^۵
بهره‌وری	قصدی
همراهی	ابزاری، کنایی، ملکی
مفعول به‌ای	مفعول مستقیم
ابزاری	کنایی، رفتاری ^۶
مفعول دری (مکانی)	همراهی، کنشگر، کنایی، ابزاری

دقت در مؤلفه‌های منبع و هدف جدول، سه نکته مهم نظری را آشکار می‌سازد. نکته نخست این است که هاینه تحلیلی جامع از مسیرها و روندهای احتمالی پیدایش برخی حالت‌های دستوری ارائه نکرده‌است. هاینه (۲۰۰۹) تنها به ذکر نام حالت‌های منبع و حالت‌های هدف اکتفا کرده و برای گزینش حالت‌ها به‌عنوان منابع تکوین دیگر حالت‌ها دلیلی ارائه نکرده‌است، به طوری که خواننده پس از مطالعه این مقاله نمی‌داند که مثلاً چرا و با چه اشتراکاتی مفعول ازی می‌تواند منبع حالت ابزاری شود؟ نکته دوم اشاره نکردن به مجموعه زبان‌هایی است که اطلاعات براساس آن استخراج شده‌است، و نکته سوم که برگرفته از نکته اول و انگیزه نگارندگان در نگارش این مختصر است، توجه نداشتن به کشف حلقه رابط و معنای مشترکی است که در مفاهیم مختلف حالت به‌عنوان یک هسته معنایی حاضر است و روندهای بسط استعاری و به تبع آن دستوری‌شدگی حالت‌های دستوری از آن نقطه آغاز گردیده‌است. به بیان دیگر، مرکز دایره‌ای که دیگر مقولات شعاعی از آن ساطع شده‌اند کدام

1. Stolz
2. Kuteva
3. cause
4. partitive
5. purposive
6. manner

مفهوم است؟ از آنجا که بحث کشف هسته معنایی مشترک در این مقاله در خصوص زبان تالشی جنوبی است، برای پاسخ به این پرسش، لازم است تا یک بار دیگر وضعیت هم‌آیندی را در نظام حالت تالشی مرور نماییم. شکل (۲) حالت غیرفاعلی و معانی بازتابیده از آن را در تالشی نشان می‌دهد^(۳):

شکل (۲): حالت غیرفاعلی و مقولات شعاعی برآمده از آن



پرسش این است: کدام مفهوم به عنوان هسته معنایی مشترک، حالت غیرفاعلی تالشی را قادر به رمزگذاری مفاهیم متعدد حالت می‌کند؟ به عبارت دیگر، کدام یک از معانی رمزگذاری شده با حالت غیرفاعلی، معنای اصلی است و دیگر معانی بیان شده، برخاسته از این معنایند؟ ارائه پاسخی کاملاً مستند به این پرسش، برخورداری از داده‌هایی تاریخی را می‌طلبد که در مورد تالشی و بسیاری دیگر از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی میسر نیست. از این‌رو، برای کشف این هسته معنایی مشترک و روند در زمانی تحول آن، ناچار از بررسی دقیق کاربردهای متنوع حالت غیرفاعلی در داده‌های هم‌زمانی تالشی هستیم. نگارندگان با کاوش در جزئیات معنایی هر حالت دستوری و ارتباط معنایی آن با دیگر حالت‌ها دریافته‌اند که محتمل‌ترین هسته معنایی مشترکی که در تمام حالت‌های بازنمایی شده با حالت غیرفاعلی وجود دارد مفهوم «مالکیت» است. مفهوم مالکیت، به دلیل عینیت فراوان، گستردگی کاربرد، آشنا بودن و عمومیت مفهوم، پوشش موقعیت‌های متنوع رویداد و برقراری روابط گوناگون میان مشارکین رویداد و از همه مهم‌تر، حضور پررنگ مؤلفه انسانی در آن، بیش از دیگر مفاهیم ویژگی معنای هسته‌ای دارد. در ادامه استدلال خواهیم نمود که حالت اضافی (ملکی) و مفهوم بنیادی «مالک» هسته معنایی مشترکی است که در تمام منابع دستوری‌شدگی و روند بسط استعاری از یک حالت به حالتی دیگر حضور دارد و درحقیقت به دلیل حضور این هسته معنایی مشترک است که یک صورت واحد قادر به بازنمایی معانی مختلف دستوری به صورت

معانی شعاعی می‌شود. در اصطلاح‌شناسی حالت، این حالت با عنوان genitive (با معادل گذاری حالت اضافی، اضافهٔ ملکی (همایون، ۱۳۷۹: ۱۰۱) مطرح می‌شود. حالت‌نشانی با حالت اضافی یا genitive در تمام زبان‌های دنیا بسیار غیریکدست است، از این‌رو، ساده‌ترین راه‌حل برای ایجاد یکدستی، انتساب انواع صورت‌های مالکیت به این حالت است (لندر^۱، ۲۰۰۹: ۵۸۲). ما نیز برای اجتناب از تشتت اصطلاح‌شناسی، genitive را در این پژوهش، حالت «ملکی»، معادل گذاری می‌نماییم.

۳-۳- «حالت ملکی»: هستهٔ معنایی هم‌آیندی حالت در تالشی

حالت ملکی اساساً حالتی اسمی و در واقع بنیادی‌ترین حالت اسمی است (لندر، ۲۰۰۹). عملکرد این حالت دستوری، رمزگذاری اسمی است که مرجع آن (مالک) با یک رابطه (رابطهٔ ملکی) به چیزی مرتبط می‌شود که با یک گروه اضافی توصیف شده‌است (مملوک). از این‌رو، ساخت‌های اضافی همگی ویژگی ساخت‌های ملکی دارند و هر اندیشه‌ای در حوزهٔ مفاهیم اضافی به زیرساخت‌های مفاهیم ملکی نیازمند است. مفهوم مالکیت، بی‌نشان‌ترین ساخت اسمی است که رابطهٔ میان اسمی را بیان می‌کند. این موضوع در بسامدِ ساخت‌های ملکی، آشنا بودن مفهوم، توزیع گسترده، سادگی در صورت و بی‌نشانی معنایی این ساخت‌ها نمایان است. با آنکه روابط ملکی بر طیف بسیار وسیع و معمولاً غیریکنواختی از روابط میان اسمی دلالت می‌نمایند، غالباً با معناشناسی واژگانی اسم مرتبط و یا از درون متن برداشت‌شدنی هستند (پارتی^۲، ۱۹۹۷). بنابراین «کتابِ یاسمن» می‌تواند خوانش‌هایی از قبیل: الف) کتابی که یاسمن خرید، ب) کتابی که یاسمن نوشت، و ج) کتابی که یاسمن دوست دارد، را داشته باشد. در چنین رابطه‌ای دو مؤلفه برجسته است: مؤلفهٔ مالک و مؤلفهٔ مملوک. رابطهٔ این دو مؤلفه، رابطه‌ای غیرقرینه است، چون در بیان رابطهٔ مالکیت در زمان، تنها یکی از دو مؤلفه، در جایگاه مالک و دیگری در همان زمان در جایگاه مملوک قرار دارد. براساس پیشینهٔ مطالعات، در تمام روابطی که حالت ملکی بیان می‌کند دو ویژگی شناختی/معنایی شاخص است: ویژگی کنترل و ویژگی تملک. پس هر رابطهٔ ملکی می‌تواند یا شامل مشخصات کنترل مالک بر مملوک باشد و یا ویژگی تملک مملوک از سوی مالک را رمزگذاری نماید. از آنجاکه ویژگی تملک، از جریان اصلی بحث این مختصر تا حدودی فاصله دارد، در این قسمت

1. Lander
2. Partee

تنها به شرح ارتباط میان ویژگی کنترل در روابط ملکی و حالت‌های دستوری می‌پردازیم. مفهوم کنترل در روابط ملکی را نخستین بار اوانز^۱ (۱۹۹۵: ۱۴۶) ارائه کرد.^(۴) وی می‌گوید معنای بیشتر ساخت‌های ملکی با تکیه بر مفهوم کنترل از انگاره زیر تبعیت می‌کند:

الف (مالک) می‌تواند از ب (مملوک) انتظار داشته باشد که هر زمان الف اراده کرد، ب در همان مکانی باشد که الف هست و یا می‌خواهد ب در آنجا باشد و الف هر کاری را که بخواهد مختار است که با ب بکند.

براین اساس، مفهوم «کنترل»، اساساً برخوردار از ویژگی «قدرت» است. در خلال یک رویداد، مشارکی که از «قدرت» و «کنترل» بهره‌مند است، اولین «حرکت‌دهنده» و «بهره‌ور» است. مشارک مذکور، با کنشی اختیاری، محرک وقوع رویداد می‌گردد، مسیر پیشبرد رویداد را تعیین می‌کند و در نهایت اوست که نافع نتایج حاصل از رویداد است. کوتاه آنکه «مشارکی که کنترل می‌کند» مشارکی است که در رویداد خودنمایی می‌کند و نسبت به آغاز، ادامه و اتمام رویداد، تصمیم می‌گیرد. حال اگر بخواهیم تصویری از مفهوم «کنترل» در روابط مالکیت ترسیم نماییم، باید مالک را عنصری قلمداد کنیم که بر مملوک، کنترل دارد، به بیان دیگر، این مالک است که مکان تقریبی مملوک را تعیین و مشخص می‌کند چه باید بر سر مملوک بیاید. براین اساس در خلال یک رابطه ملکی، مالک، تنها عامل تصمیم‌گیرنده برای ادامه یا قطع رابطه ملکی است. از این‌رو، بسیاری از متخصصان این حوزه، شرط [+ انسان] را در روابط ملکی که بازنمایی مفهوم کنترل را بر عهده دارد تا حدودی الزامی می‌دانند. هاینه (۱۹۹۷: ۳۸) با پذیرش چنین منطقی در روابط ملکی بر آن است که:

مالکیت در حد فاصل دو مختصه قرار دارد: از یک‌سو مالکیت را می‌توان با ارجاع به میزان کنترلی که مالک بر مملوک دارد توصیف نمود و از سوی دیگر میزان زمانی که در خلال آن، مملوک در مجاورت مکانی مالک واقع شده در برقراری رابطه مالکیت تأثیرگذار است.

پس مالکیت متعارف برپایه حضور دو مؤلفه مالک و مملوک توصیف می‌گردد به شرطی که: الف) مالک و مملوک در رابطه مکانی (پایدار یا موقت) باشد؛ ب) مالک، کنترل مملوک را در دست داشته باشد.

اشاره به مفهوم «مالکیت موقت»^۲ (استسن،^۱ ۲۰۰۹: ۱۹) یا «مالکیت فیزیکی»^۲ (هاینه، ۱۹۹۷) در اینجا بی‌ارتباط به بحث نیست. مالکیت موقت که تا حدودی مفهومی دور از خوانش‌های

1. Evans

2. temporary possession

رایج مالکیت و درعین حال به باور استسن (۲۰۰۹: ۱۷) یکی از زیرشاخه‌های آن است، بر شرایطی دلالت دارد که در آن، مالک و مملوک در تماسی موقتی و غیردائمی با یکدیگرند و درعین حال مالک، کنترل مملوک را در دست دارد. در جملهٔ (۲۰) مواظب باش! چاقو داره (استسن، ۲۰۰۹: ۱۹).

نخستین خوانشی که در ذهن شنونده شکل می‌گیرد، تأکید بر تملک «چاقو» نیست، بلکه از فعل «داشتن» با معنای مالکیت استفاده شده است. در عوض، گوینده در پی القای این است که درست در لحظهٔ گفتار، شخصی مشخص، چاقویی در اختیار و دسترس و کنترل خویش دارد. در بیان چنین جملاتی، با آنکه در بسیاری از زبان‌های دنیا از ابزارهای صوری بیان مالکیت استفاده می‌شود، اتفاقاً آنچه اصلاً مد نظر نیست، این است که آیا کسی که چاقو را در دست دارد مالک واقعی چاقو هم هست یا نه؟ از این رو، مالکیت موقت، تنها «در اختیار و دسترس بودگی در یک نقطهٔ مشخص زمانی» است. در خلال این رابطه، ارتباط میان مالک و مملوک، تصادفی و موقتی در نظر گرفته می‌شود و مالک، کنترل خویش را بر مفعول به نمایش می‌گذارد. همین ویژگی موقتی بودن است که مثال (۲۰) را به مثالی غیراطلاع‌دهنده در خصوص وضعیت تملک «چاقو» بدل می‌کند و نشان می‌دهد که از منظر متخصصان حوزهٔ مالکیت، مفهوم رایج مالکیت در برقراری این رابطه، چندان هم اهمیت ندارد و یک رابطهٔ ملکی می‌تواند به سادگی تنها با برخورداری از دو مختصهٔ «کنترل» مملوک با مالک و «مجاورت و در دسترس بودگی مکانی» مالک و مملوک به تحقق بپیوندد. اهمیت این موضوع در تعیین مفهوم مالکیت به عنوان هستهٔ معنایی هم‌آیندی حالت در این است که در این مسیر شناختی، لزومی بر ارائهٔ استدلال‌ات پژوهش تنها بر پایهٔ تعاریف رایج از یک رابطهٔ ملکی وجود ندارد، روابطی که عموماً در محدودهٔ روابط حقوقی تعریف شده‌اند، بلکه با آگاهی از دامنهٔ گستردهٔ مفهوم مالکیت، می‌توان ارتباط این مفهوم را با دیگر نقش‌های معنایی به سادگی به اثبات رساند. این موضوع در بخش‌های بعدی به دقت مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در زمینهٔ آرای هاینه (۱۹۹۷) و دو ویژگی مجاورت مکانی و کنترل مالک بر مملوک، لمبرت^۳ (۲۰۱۰: ۷۴) نیز بر این است که حالت ملکی و به‌طور کلی مفهوم مالکیت، بسطی از روابط فضایی میان نقش‌های متفاوت معنایی است. وی با این ادعا غیرمستقیم بر این حقیقت صحنه می‌گذارد

1. Stassen
2. physical possession
3. Lambert

که حضور مؤلفه‌های روابط ملکی در تبلور دیگر نقش‌های معنایی قابل دریافت است و این مفهوم می‌تواند در مجموعه‌ای از روابط حالت به صورت هسته معنایی بسط‌یافته حاضر باشد. براساس نظر لمبرت، مالکیت، نوعی تأثیرپذیری^۱ غیرمستقیم دریافت‌کننده^۲ است که می‌تواند برخوردار از معانی هدف و جهت (مفعول به‌ای) و یا بهره‌ور (مفعول به‌ای و مفعول برایی) باشد. این تأثیرپذیری به صورت انتقال و آورش پدیده‌ای فیزیکی به محدوده مکانی مالکیت دریافت‌کننده تظاهر می‌یابد. این پدیده فیزیکی می‌تواند حتی پدیده‌ای ذهنی و غیرمادی باشد. باین حال در نگاه اول به نظر می‌رسد که در چنین چینی از مشارکین رخداد، رابطه‌ای مبتنی بر مفاهیم مالکیت بازنمایی نمی‌گردد، اما بسیاری از متخصصین از جمله شیباتانی^۳ (۱۹۹۴) برآنند که این دسته از روابط نیز نوعی از مفاهیم ملکی را رمزگذاری می‌کنند که تنها بر پایه دریافت تأثیر رویداد مشارک شکل می‌گیرد. در این دسته دو عامل تأثیرپذیری از رخداد و مجاورت مکانی برجسته‌اند. در جمله:

(۲۱) حسن گوجه‌فرنگی‌ها را به سمت محمود پرتاپ کرد^(۵).

آوردن پدیده فیزیکی گوجه‌فرنگی به محدوده فضایی محمود، محمود را به «مالک بیرونی» یعنی مشارک غیرموضوع فعل «پرتاب کردن» تبدیل کرده‌است که درعین حال از فعل تأثیر می‌پذیرد. پیرو شیباتانی (۱۹۹۴) برآن هستیم که ساخت مالک بیرونی ارتباطی وابسته و نزدیک را میان مشارک غیرموضوع و رخداد برقرار می‌کند. مشارک غیرموضوع، مستلزم حضور یک گروه اسمی است که اگرچه رمزگذار یکی از صحنه‌سازان و مشارکین در روند رخداد است اما الزاماً بخشی از ساخت موضوعی فعل نیست. چنین ارتباطی در تأثیرپذیری گروه اسمی غیرموضوع با فعل و یا از حضورش در مجاورت فیزیکی فضای رخداد به نمایش درمی‌آید. به عبارت دیگر برای تحقق ارتباط میان مشارکین و فعل، یا رخداد باید به شرایط تأثیرگذاری عمیق بر مشارکین منتهی گردد و یا مشارکین فراموضوع در نزدیک‌ترین عرصه فیزیکی به رخداد حاضر باشند.

پس علی‌رغم تصور تحدید روابط مالکیت به روابط حقوقی، خویشاوندی و یا جزء به کل، رابطه ملکی، رابطه‌ای است که می‌تواند هم‌چنین در فضای فیزیکی رخداد و بر اساس ویژگی تأثیرپذیری تبلور یابد. براین اساس می‌توان ادعا نمود که بسیاری از روابطی که ملکی خوانده می‌شوند، اساساً مالکیت به معنای رایج آن را رمزگذاری نمی‌کنند، بلکه معانی متفاوتی را بر

1. affectedness
2. recipient
3. Shibatani

پایه تأثیرپذیری غیرمستقیم (وابسته به رخداد در بیان شیباتانی، ۱۹۹۴) بیان می‌کنند. از این‌رو، هسپلمت^۱ (۱۹۹۹: ۱۱۲) پیرو مطالعات پیشین (از جمله کونیش^۲ و هسپلمت، ۱۹۹۷) اظهار می‌دارد که «شرط تأثیرپذیری» (و مفهوم مالکیت بیرونی) بخشی جدایی‌ناپذیر از معنای «ساخت مفعول به‌ای» در زبان‌های اروپایی است، چون با ساخت مفعول به‌ای، تأثیرپذیری مشارک غیرموضوع با فعل رمزگذاری می‌گردد. البته باید افزود که مالک بیرونی تنها پذیرنده تأثیر فیزیکی نیست، بلکه می‌تواند از رخداد، تأثیر ذهنی نیز بپذیرد. درحقیقت مالک خارجی در وقوع رخداد «ذی‌نفع»^(۶) است، چه با رخداد چیزی را به‌دست آورد و چه از دست بدهد (دلبرک^۳ و لامیروی^۴، ۱۹۹۶: ۸۸). در نهایت، رخداد به شکل یک بستگی بلافصل با مشارک غیرموضوع تعبیر می‌گردد. از این‌رو، بنابر تعابیر فوق می‌توان ارتباطی تنگاتنگ میان نقش و مفهوم «مالک» و مفاهیم تحت تأثیر رخداد (از جمله حالت به‌ای، برای و ازی) ترسیم نمود.

ارتباط مفاهیم مالکیت و دیگر نقش‌های معنایی را نخستین بار هاورس^۵ (۱۹۱۱: ۱) ارائه کرد. وی نخستین کسی است که در آغاز قرن بیستم به اصطلاح *dativus sympathetics* یا «مفعول به‌ای همراه» اشاره نمود. این اصطلاح، حالتی از مفعول به‌ای را در بر می‌گیرد که می‌تواند جایگزین حالت ملکی گردد، با این تفاوت که علاوه بر مفاهیم متعارف خود، تصویری از روابط بسیار نزدیک و مانوس شرکت‌کننده و رخداد را نیز به تصویر می‌کشد، از این‌رو، عاملی «همراه»^۶ برای رخداد به شمار می‌آید. اصطلاح مورد نظر هاورس مستقیماً به مفهوم «مالک بیرونی» مرتبط است، هرچند در زمان او، این اصطلاح باب نشده بود. براساس آنچه آمد سه ویژگی روابط ملکی در بسط مفهوم مالکیت به دیگر نقش‌های معنایی تأثیرگذار است:

جدول (۶): ویژگی‌های رابطه ملکی

ویژگی‌های رابطه ملکی که در بسط مفهوم مالکیت تأثیرگذار است		
کنترل مالک بر مملوک	مجاورت مکانی مالک و مملوک	تأثیرپذیری مالک بیرونی از رویداد

پیش‌تر و به هنگام توصیف نظام حالت در تالشی جنوبی دیدیم که در خلال هم‌آیندی حالت، نشانه حالت غیرفاعلی دستخوش چندمعنایی شده و رمزگذاری دیگر حالت‌های دستوری را بر عهده گرفته است. هم‌چنین بر آن بودیم که هسته معنایی این چندمعنایی،

1. Haspelmath
2. König
3. Delbecque
4. Lamiroy
5. Havers
6. sympathetic

مفهوم مالکیت و یا حالت ملکی است. در این قسمت و با توجه به ویژگی‌های رابطه ملکی، تأثیر مستقیم هریک از این ویژگی‌ها را در بسط مفهوم مالکیت و ارتباط با حالت‌های دیگر در جدول (۷) به تصویر می‌کشیم. براساس این جدول مشاهده می‌شود که مثلاً آن ویژگی مالکیت که موجب بسط استعاری آن به حالت‌های کنشگر و مفعول بایی (ابزاری) می‌شود ویژگی کنترل مالک بر مملوک است. درحقیقت با ویژگی مالک‌بودگی کنشگر و در دست داشتن کنترل رویداد است که می‌توان حالت کنشگر را با نشانه حالت ملکی نمایش داد، چون یکی از ویژگی‌های تحقق رابطه ملکی، حضور مؤلفه کنترل است. پس از آنجا که حالت ملکی برخوردار از ویژگی مشترک کنترل کردن است، می‌تواند برای نمایش حالت کنشگر به خدمت گرفته شود. حالت‌های مفعول دری (مکانی)، مفعول بایی (همراهی و ابزاری) و مفعول ازی، بر اساس ویژگی مجاورت مکانی مالک و مملوک تحقق می‌یابند، چون در تمام حالت‌های فوق، مالک و مملوک در مجاورت مکانی یکدیگر گزارش می‌شوند. به بیان دیگر اشتراک در مجاورت مکانی که در یک رابطه ملکی، میان مالک و مملوک (مانند مالکیت موقت) و در رابطه‌ای مانند مفعول دری یا مفعول بایی (همراهی و ابزاری) میان مشارکین و یا میان مشارکین و فعل برقرار می‌شود، نشانه ملکی را قادر به نمایش حالت‌های مذکور می‌نماید. مفعول مستقیم و مفعول به‌ای در پیشینه مطالعات مالکیت، مالک بیرونی و تحت تأثیر روند رویداد هستند. از این‌رو و با توجه به ماهیت مالک بیرونی و تأثیرپذیری این دو حالت، بازنمایی آنها با نشانه ملکی بدیهی است:

جدول (۷): تأثیر ویژگی‌های مفهوم مالکیت در بسط به دیگر حالت‌های دستوری

کنترل مالک بر مملوک	مجاورت مکانی مالک و مملوک	تأثیرپذیری مالک بیرونی از رویداد
کنشگر	مفعول دری (مکانی)	مفعول مستقیم
	مفعول بایی (همراهی)	مفعول به‌ای (بهره‌ور)
	مفعول بایی (ابزاری)	مفعول برایی (بهره‌ور)
	مفعول ازی	
	مفعول به‌ای (جهت و هدف)	

در حوزه مطالعات دستوری‌شدگی نیز، هاینه (۱۹۹۷) پنج طرحواره بنیادی دستوری‌شدگی را در بیان رابطه ملکی معرفی می‌نماید (در این مجموعه الف مالک و ب مملوک است). هاینه برآن است که در رخداد هر پنج طرحواره، نوعی رابطه مالکیت حضور دارد و مفهوم مالکیت با دستوری‌شدگی طرحواره‌های مذکور بازنمایی می‌شود:

جدول (۸): طرحواره‌های بنیادی نمایش مفهوم مالکیت

طرحواره رویداد	ساخت
مکانی	الف در ب است
منبع	الف از ب است
هدف	الف برای / به ب است
همراهی	الف با ب است
مبتدا	(با توجه به الف) الف، ب است

براساس جدول، سه نوع رابطه قابل تشخیص است: (۱) نوع رابطه گروه‌های اسمی مالک و مملوک با یکدیگر (از جمله ارتباط گروه‌های اسمی مثلاً در حالت مکانی، همراهی و جز آن)، (۲) نوع ارتباط گروه‌های اسمی با طرحواره رویداد (اینکه هر نوع ارتباطی چه طرحواره رویدادی را رقم می‌زند، مثلاً اگر اسمی به سمت یک اسم دیگر در حرکت باشد، طرحواره رویداد هدف شکل می‌گیرد) و (۳) مهم‌ترین رابطه که در واقع پیام این جدول در بحث تحولات زبانی است، بنیادی و مشترک بودن مفهوم مالکیت است. به بیان دیگر، هاینه با ارائه این جدول نشان داده که مفهوم مالکیت بیش از همه مفاهیم قابلیت تعمیم و تحول دارد، از این‌رو، بنیادی و مرکزی‌تر است. از آنجا که حالت‌نشانی براساس نقشی که گروه‌های اسمی در جمله بر عهده دارند انجام می‌پذیرد، می‌توان با توجه به ارتباط گروه‌های اسمی با یکدیگر و با طرحواره رویداد مرتبط، حالت‌های مختلف را با طرحواره‌های رویداد معرفی‌شده هاینه (۱۹۹۷) و هاینه و کوتوا (۲۰۰۲) تطبیق داد و در نهایت معنای هسته‌ای مالکیت را از درون ارتباط تکوین یافته برداشت نمود.

در مطالعاتی که بر روندهای تحول در رمزگذاری مفاهیم زبانی تمرکز دارند، همواره از مفهوم مالکیت به‌عنوان یکی از گسترده‌ترین اشتراکات شناختی بشر یاد شده‌است. این مفهوم را باید زیرمقوله هسته‌ای تحولات حالت به‌عنوان مجموعه‌ای از مقولات شعاعی دانست که تمام ویژگی‌های مرتبط با حالت‌های دیگر را در خود دارد. جندا^۱ (۱۹۹۳) نخستین بار به اهمیت مطالعه مقولات شعاعی در بسط استعاری حالت‌های دستوری اشاره نمود. به باور او معماری مقولات شعاعی خصوصاً در مورد نظام‌های ابرچندمعنا^۲ مانند حالت برخوردار از ساختاری درونی است، به‌صورتی که معانی مختلف همگی به یک معنای مرکزی مرتبطانند،

1. Janda

2. highly polysemic

حتی اگر جایگاه‌هایی دور از هم در سازمان پیچیده نظام حالت داشته باشند. لوراقی^۱ (۲۰۰۹):
 (۱۳۹) به‌درستی متذکر می‌شود که با فرض حضور مقولات شعاعی، بسط استعاری و تکوین
 نقش‌های دستوری جدید با دستوری‌شدگی، دیگر نیازی به فهرست کردن «نقش‌های پراکنده
 و غیرمرتبط حالت‌های دستوری» نیست. از آنجاکه هدف این قسمت از مقاله بازنمایی
 منبع‌بودگی مفهوم مالکیت است می‌کوشیم تا هسته معنایی مالکیت در روند هم‌آیندی حالت
 غیرفاعلی در تالشی را واکاوی کنیم. برآنیم تا نشان دهیم که معنای اصلی و مشترکی که در
 نشانه حالت غیرفاعلی تالشی، به معنای دیگر بسط می‌یابد و این نشانه را در بازنمایی
 حالت‌های دیگر به اشتراک می‌گذارد مفهوم مالکیت است. روند تکوین حالت‌های مختلف
 نحوی و معنایی از حالت ملکی در تالشی در جدول (۹) به تصویر کشیده شده‌است:

جدول شماره (۹): از حالت ملکی به دیگر حالت‌ها

از	به
حالت ملکی	حالت کنشگر (زمان گذشته)
	حالت مفعول مستقیم
	حالت مفعول ازی
	حالت مفعول برایی
	حالت مفعول به‌ای
	حالت مفعول بایی
	حالت مفعول دری

اینک براساس جدول، ارتباط حالت ملکی یا مفهوم مالکیت را با حالت‌های دیگر و نیز
 هسته‌بودگی معنایی این حالت را به تفصیل بیان می‌کنیم. تمامی استدلالات این پژوهش
 مبتنی بر هسته‌بودگی حالت ملکی بر دو پایه استوار شده است؛ نخست ویژگی مشترک حالت
 ملکی با حالتی که از آن بسط می‌یابد که پیش‌تر به آن اشاره گردید و دوم انتقال مفهوم
 مالکیت که در انتهای بحث مفصل بررسی خواهد گردید.

۳-۳-۱- از حالت ملکی به حالت کنشگر (در زمان گذشته)^(۷)

در توصیف نظام‌های انشقاق یافته حالت در تالشی جنوبی اشاره نمودیم که تالشی جنوبی در
 زمان گذشته، از یک نشانه حالت یگانه (نشانه حالت غیرفاعلی i- برای اسم مفرد و un- برای
 اسم جمع) برای نشان‌دار کردن کنشگر و مفعول مستقیم (و نیز دیگر حالت‌های غیراصلی)

1. Luraghi

استفاده می‌کند. حالت‌نمایی کنشگر در این وضعیت با نشانهٔ حالت فاعل فعل لازم تفاوت دارد. شاهد (۲۲) از تالشی جنوبی حالت‌نمایی‌های مذکور را به ترتیب در حالت کنشگر و حالت مفعول مستقیم به نمایش می‌گذارد:

22) Hasan-i igla tâza utul-i xariša. خرید اتومبیل تازه یک حسن.
حسن یک اتومبیل تازه خرید.

در استدلال برای ارتباط این دو مفهوم و هسته‌بودگی حالت ملکی در مقابل شعاعی‌بودگی حالت کنشگر دو استدلال ارائه می‌دهیم. یکی از استدلالات مبتنی بر اشتراک ویژگی کنترل مالک بر مملوک در حالت ملکی و کنترل رویداد کنشگر به مثابهٔ مالک رویداد است. لوراقی (۲۰۰۹: ۱۴۸) بیان تفاوت میان دو حالت کنشگر و ابزار، حداقل به دلیل فقدان ویژگی «عمدی‌بودگی» در به‌طور کامل رویداد را کنترل می‌کند و ابزار، حداقل به دلیل فقدان ویژگی «عمدی‌بودگی» در کنترل کامل رویداد نسبت به کنشگر از خود ضعف نشان می‌دهد. در شاهد (۲۳) از تالشی جنوبی کنشگر (Maryam) بر وقوع رویداد شستن لباس یعنی بر آغاز، اتمام و نیز نحوهٔ پیشبرد آن کنترل دارد:

23) Maryam-i xalâw-un šuštəša. شست لباس‌ها را مریم.
مریم لباس‌ها را شست.

از این‌رو، می‌توان با توجه به ویژگی کنترل، مالک و کنشگر را با یکدیگر مطابقت داد. در این انطباق، کنشگر، مالکی تصور می‌گردد که مملوک رویداد را در کنترل خویش دارد. بنابراین مسیر بسط استعاری از حالت ملکی به رمزگذاری کنشگر به‌صورت: حالت ملکی < کنشگر مشخص می‌گردد. سؤال در اینجا این است: چرا مسیر بسط استعاری را به صورت برعکس یعنی از کنشگر به حالت ملکی کنشگر < حالت ملکی رسم نمی‌نماییم؟ یعنی چرا بر هسته‌بودگی حالت ملکی و شعاعی بودن دیگر حالت‌ها اعتقاد داریم؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان دو دلیل ارائه نمود: نخست آنکه به باور بسیاری از محققین از جمله استسن (۲۰۰۹: ۷)، مالکیت، در وهلهٔ اول مفهومی «مردم‌شناسانه»، و وابسته به زیست-فرهنگ و تا حدودی جامعه و سیاست است، از این‌رو، به باور لانگاکر^۱ (۱۹۹۵: ۴۳) و هاینه (۱۹۹۷: ۲) مفهومی جهانی جهانی و از زمرهٔ بنیادی‌ترین ارتباطات بشری و مفاهیم شناختی به شمار می‌رود. بنابراین می‌تواند منبع دیگر مفاهیم دستوری قرار بگیرد که ویژگی جهانی و بنیادی بودن کمتری دارند.

1. Langacker

به‌عنوان استدلال دوم باید به طبیعت فرایند هم‌آیندی حالت بازگردیم. دیدیم که در خلال این تغییر، حالت‌های مختلف دستوری، نشانه‌های بازنمایی خویش را به یک نشانه واحد تقلیل می‌دهند. از این‌رو، این نشانه واحد، نشانه‌ای چندمعنا قلمداد می‌گردد. اما سؤال اینجاست: نشانه کدامیک از حالت‌های دستوری برای ابراز این چندمعنایی برگزیده می‌شود؟ قویاً برآنیم که نشانه حالتی برای بازنمایی دیگر حالت‌ها به خدمت گرفته شود که ویژگی‌های مشترکی با تمام حالت‌های هم‌آیندشده داشته باشد. یعنی بتوان ارتباطی منطقی میان این هسته معنایی و معناهای ساطع‌شده از آن بازشناخت. در نظام حالت هم‌آیندشده تالشی جنوبی، تنها حالت ملکی است که به دلیل برخوردار از ویژگی‌هایی خاص می‌تواند جایگاه هسته معنایی دیگر حالت‌های این زبان را داشته باشد، درحالی‌که هیچ‌یک از حالت‌های دیگر این ویژگی‌ها را ندارند. برای مثال اگر قرار بود هسته معنایی کنشگر با تنها یک ویژگی کنترل رویداد باشد، انشقاق حالت مفعول مستقیم با ویژگی کاملاً مخالف آن یعنی کنترل‌شوندگی و تأثیرپذیری ممکن نبود. از این‌رو استدلال دوم ما مبتنی بر وسعت و تنوع ویژگی‌ها و موقعیت‌هایی است که رابطه ملکی رمزگذاری می‌کند. مجموعه این ویژگی‌ها تحقق چندمعناشدگی را برای این مفهوم تسهیل می‌بخشد.

۳-۳-۲- از حالت ملکی به حالت مفعول مستقیم

براساس لورافی (۲۰۰۳)، حالت مفعول مستقیم در اساس، تصویری از تأثیرپذیری است. از این‌رو نخستین استدلال ما در هم‌آیندی دو حالت ملکی و مفعول مستقیم بر پایه این ویژگی مشترک خواهد بود. بر این اساس، حالت ملکی (و اختصاصاً مفهوم مالک بیرونی) که ویژگی رمزگذاری وضعیت تأثیرپذیری دارد، می‌تواند برای بیان مفهوم مفعول مستقیم بسط یابد. در (۲۴) می‌بینیم که مفعول مستقیم پرتغال به‌طور کامل تحت تأثیر رویداد چیدن قرار می‌گیرد. نشانه *un*- در *partaxâl-un* نشانه حالت مفعول مستقیم است:

24) *Maryam-i partaxâl-un čindeša.*

چید پرتغال‌ها را مریم.

مریم پرتغال‌ها را چید.

لورافی (۲۰۰۹: ۱۴۶) با بررسی تناوب‌های ممکن میان حالت‌های مفعول مستقیم و حالت ملکی در یونانی باستان بیان می‌دارد که ارتباط و اشتراک عمیق این دو حالت تنها با تکیه بر

مفهوم «تأثیرپذیری کامل»^۱ توصیف می‌شود. براساس ویژگی‌های روابط فضایی و مکانی، حالت مفعولی، بسط تأثیرپذیری را با امتداد در فضا و به صورت ممتد و پیوسته (از کنشگر به مفعول) نمایش می‌دهد، درحالی که حالت ملکی، این تأثیرپذیری را تا حدودی غیرمستقیم و با واسطه نشان می‌دهد (مثل تأثیرپذیری مفعول به‌ای که مالک بیرونی رخداد است). با این حال هر دو حالت، ویژگی تأثیرپذیری از رویداد را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند.

۳-۳-۳- از حالت ملکی به حالت ازی

حالت ازی، حالتی است که به‌طور متعارف، بر «منبع»، «منشأ» و «مبدأ» آغاز گزاره دلالت دارد، هرچند که در بعضی از زبان‌ها بازنمایی حالت مکانی و نیز حالت ابزاری را نیز بر عهده دارد (بلیک^۲، ۲۰۰۴: ۳۲). نیکیفوریدو (۱۹۹۱: ۱۷۳) با مطالعه بر بسط‌های استعاری حالت ملکی دریافته که در بسیاری از زبان‌ها، نشانه حالت ملکی، بازنمایی حالت ازی را نیز بر عهده دارد. این حقیقت براساس استعاره «کُل‌ها (کامل‌ها) منشأه‌ایند» شکل می‌گیرد. بنابراین از آنجاکه مالک‌ها، کُل‌ها و کامل‌هایند،^(۸) پس منشأ نیز هستند، و چون حالت ازی، تصویر و بیان منشأ است، پس حالت ملکی می‌تواند منبع رمزگذاری حالت ازی باشد. این وضعیت درعین حال، بر مجاورت مکانی مالک و مملوک نیز دلالت دارد که یکی از ویژگی‌های بارز رابطه ملکی است که در تحول به حالت ازی مشاهده می‌شود. در (۲۵) *pešt-i* (پشت) که حالت ازی را از حرف اضافه *ku* (از) کسب کرده، همانند *xər-i* (ابر) که مالک *pešt* است و حالت ملکی دارد، حالت‌نشانی شده‌است.

بیرون تابید از پشتِ ابر آفتاب. *25) âftâv xər-i pešt-i ku barma.*

نور خورشید از پشت ابر بیرون تابید.

پیرو بلیک (۲۰۰۴: ۳) باید گفت که عهده‌دار شدن حالت مکانی با حالت ازی نیز، طبیعی است چون حالت مکانی، در واقع منشأ مکانی یک پدیده را نمایش می‌دهد. به همین ترتیب، بازنمایی حالت ابزاری نیز با حالت ازی، منبع وقوع رخداد را با یک وسیله رمزگذاری می‌کند. در جمله (۲۶) «یک دیلم» گروه اسمی ابزاری است که با حالت‌نمای ازی همراه شده‌است. پیش‌تر و در مبحث مالکیت، از «کنترل» به‌عنوان یکی از مشخصه‌های حضور مفهوم مالکیت نام بردیم. در این گزاره می‌بینیم که حالت ابزاری که با حالت‌نمای ازی رمزگذاری شده‌است، مؤلفه «کنترل» را برای ابزار مورد اشاره نشان می‌دهد، یعنی نشان می‌دهد که ابزار در

1. total affectedness

2. Blake

«کنترل موقت» کنشگر بوده‌است یا به عبارتی، «مالکیت» ابزار در حال نمایش است. از این‌رو، کاملاً هویداست که در زیربنای حالت ازی با کارکرد حالت ابزاری، مفهوم بنیادی «مالکیت» حضور دارد.

(۲۶) من برای بازکردن این در، از یک دیلم استفاده کردم.

استدلال دوم برای ارتباط حالت ازی و مفهوم زیرساختی «مالکیت» به مفهوم متعارف حالت ازی اشاره داد. حالت ازی چه در مفهوم منبع مکانی و چه غیرمکانی، بر منبعی از پدیده‌ها دلالت دارد و نقطه شروع انتقال این پدیده‌ها را از این منبع به یک مقصد نشان می‌دهد. یعنی حالت ازی به سادگی بازنمایی انتقال «مالکیت» است. در جمله (۲۷) *das-i* (دست) با حرف اضافه *ku* تحت حاکمیت قرار گرفته و نشانه حالت ازی *i* دارد. این جمله نشان می‌دهد که مالک اولیه مرغ، «عباس‌آقا» بوده‌است و مالک بعدی «مریم». آنچه از داستان جمله استنباط می‌گردد، انتقال «مالکیت» از «عباس‌آقا» به «مریم» است. این انتقال مالکیت با حالت‌نمای ازی نشان داده شده‌است:

می‌گیرد از دستِ اقا عباس مرغ را مریم. *Maryam karg-i Abâs âqâ das-i ku vigeræ.* (27)
مریم مرغ را از دست عباس‌آقا می‌گیرد.

بنابراین در (۲۷) روند جابه‌جایی مالک و انتقال مالکیت با حالت‌نمای ازی نمایش داده می‌شود که بسط استعاری از حالت ملکی به حالت ازی را تسهیل می‌بخشد.

۳-۳-۴- از حالت ملکی به حالت به‌ای (جهتی، هدف و بهره‌ور) و برای (بهره‌وری)

حالت به‌ای چه در بیان مفهوم دریافت‌کننده و هدف و چه در بیان مفهوم جهت، همانند حالت ازی، محتوای کلی «انتقال» را صورت‌بندی می‌کند. با این تفاوت که در حالت‌نمایی با حالت به‌ای، برخلاف حالت ازی، هدف، غایت، مقصد و محل دریافت رخداد رمزگذاری می‌شود. این مفهوم انتقال به هدف و مقصد، در حالت برایی نیز دیده می‌شود. مفهوم انتقال در رابطه با دو حالت مذکور، انتقال تأثیر رویداد است. بر همین اساس هاینه (۱۹۹۷) «مالکیت» را «هدف» می‌داند.^۱ پیش‌تر گفتیم حالت به‌ای (و نیز برایی) مالک بیرونی رویداد را رقم می‌زند (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) که از رویداد تأثیر می‌پذیرد. لوراقی (۲۰۰۹: ۱۴۷) بر اساس هم‌آیندی حالت‌های مفعول دری و مفعول به‌ای در هندواروپایی آغازین معتقد است

1. Possessions are goals

که حالت به‌ای، تبلور تجربه‌گر^۱ است، یعنی آن نقش معنایی انسانی که قطعاً تحت تأثیر رویداد قرار می‌گیرد ولی الزاماً تغییر وضعیت و یا تغییر ساختار درونی نمی‌دهد. بنابراین حالت مفعول به‌ای، در هر دو حالت جهت^(۹) و بهره‌وری نمایشی از ایستایی است. این ایستایی به باور لوراقی (۲۰۰۹: ۱۴۷) نقطه اشتراکی است که به هم‌آیندی دو حالت مفعول مکانی و مفعول به‌ای منتهی می‌شود، چون مفعول مکانی هم مفهومی برخوردار از حالت ایستایی مطلق است. به این باور لوراقی، می‌توان حالت ملکی را نیز اضافه نمود و یکی از اشتراکات معنی و انگیزه‌های هم‌آیندی حالت ملکی و حالت مفعول به‌ای (و نیز مفعول دری) را علاوه بر شرایط تأثیرپذیری از رویداد، ویژگی ایستایی حالت‌های مذکور دانست. در جملات (۲۸) تا (۳۱) به ترتیب، مؤلفه‌های جهت، دریافت‌کننده و هدف و نیز بهره‌ور با حالت‌نمای غیرفاعلی در تالشی حالت‌نشانی شده‌اند. در تمام اسم‌هایی که مفهوم حالت به‌ای را نمایش می‌دهند (به کوهستان، به اصغر، به پشتی و برای محسن) به‌ترتیب، تأثیرگرفتن از رویدادهای مرتبط (آمدن آنها، لیوان دادن، تکیه دادن، شلوار خریدن) به نمایش گذاشته می‌شود:

28) *aven sâl ba sâl jangal-i ku âyn.* می‌آیند به کوهستان سال‌به‌سال آنها.

آن‌ها سال‌به‌سال به کوهستان می‌آیند.

29) *a âvxur-i Asqar-i ku âda.*

بده به اصغر لیوان را آن.

آن لیوان را به اصغر بده.

30) *pušt-i ku takiya kardama.*

کردم تکیه به پشتی.

به پشتی تکیه کردم.

31) *Mohsen-i râ ševâr-i pasandima va ay xərîma.*

خریدم آن را و پسندیدم شلوار برای محسن.

برای محسن شلوار پسندیدم و آن را خریدم.

۳-۳-۵- مالکیت و حالت بایی (ابزاری، همراهی)

پیش‌تر بیان کردیم که از موقعیت‌هایی که به برقراری یک مفهوم ملکی می‌انجامد، مجاورت مکانی مالک و مملوک و در دسترس و اختیار بودگی مملوک از سوی مالک است. به بیان دیگر، هم‌جواری (موقت یا پایدار) دو پدیده می‌تواند به ایجاد رابطه‌ای ملکی منتهی شود. در فرهنگ وبستر^۲ یکی از معانی مالکیت به صراحت، «شرایطی که در آن، چیزی در اختیار و

1. experiencer

2. Webster

دسترس کسی است»^۱ معرفی شده‌است. در عین حال مشاهده می‌شود که ویژگی «در اختیار و دسترس بودگی»، ویژگی دو حالت مفعول بایی (همراهی و ابزاری) نیز هست، به بیان دیگر حالت ملکی و حالت مفعول بایی در ویژگی مذکور با یکدیگر شریک‌اند. جندا (۱۹۹۳) در بررسی حالت ابزاری در زبان چک^۲، شبکه‌ای مشتمل بر چهار نوع مفهوم ابزاری معرفی می‌کند. یکی از مهم‌ترین مصداق‌های حالت ابزاری در پژوهش وی، «ابزار در دسترس مستقیم و همراه»^۳ است. پس می‌توان گفت نقطه اشتراک دو حالت ملکی و ابزاری و همراهی، ویژگی در دسترس بودگی، مجاورت، قرابت و نزدیکی است که هم در «حالت همراهی» (۳۲) Iraj-i na و هم در حالت ابزاری (۳۳) čaguš-i na دیده می‌شود:

32) Amad-i Iraj-i na vindəm.

دیدم با ایرج احمد را.

احمد را با ایرج دیدم.

33) čaguš-i na mix-i bežan.

بکوب میخ را با چکش.

با چکش میخ را بکوب.

همان‌طور که مالک، در مجاورت و در فضای رویداد و مملوک قرار می‌گرفت و بر رویداد کنترل داشت، حالت‌های ابزاری و همراهی هم ویژگی قرابت و مجاورت را نشان می‌دهد. هنگام بررسی مفهوم مالکیت، از مالکیت موقت سخن گفتیم. به نظر می‌رسد که این نوع از مالکیت در حالت‌های بایی (ابزاری و همراهی) متبلور می‌شود. حالت‌های مذکور، تصویری از ارتباطی موقت و غیردائمی را نشان می‌دهند که در زمینه آن، مؤلفه همراه یا ابزار به‌طور عینی، فیزیکی و ملموس، در مجاورت و فاصله مکانی بسیار نزدیک با مؤلفه دیگر رابطه قرار دارد و بنابراین در فضای تملک او به چشم می‌آید.

۳-۳-۶- مالکیت و حالت مکانی (دری)

در پیشینه مطالعات، مالکیت، مفهومی ذاتاً مکانی در نظر گرفته شده‌است. هاینه (۱۹۹۷: ۲۰۲-۲۰۷) بر ارتباط میان مکان و مفهوم تملک و نیز بنیادی بودن منابع مکانی در تکوین مفاهیم ملکی تأکید می‌کند. بر همین اساس، هاینه (۲۰۰۹: ۴۶۴) در خصوص روند تکوین حالت ملکی به صراحت بیان می‌دارد که تمام زبان‌های دنیا برای بیان مفاهیم ملکی از سه طرحواره رویداد مکان، منبع و هدف استفاده می‌کنند. به بیان دیگر حالت ملکی در اصل، طبیعتی مکانی دارد

1. the fact or state of having (something) at one's disposal:

<http://www.merriam-webster.com/thesaurus/possession>

2. Czech

3. Comitative and proximate instrumental

که با آن، مالک به‌عنوان مشارکی مکان‌محور مفهوم‌سازی می‌شود، یعنی مشارکی که رابطه مالکیتش در و بر پایه مکانی مشخص تحقق می‌یابد. یکی از شواهد بسیار جالب در تأیید این ادعا، پیشینه معنایی فعل «داشتن» در زبان فارسی است که در دوران باستان به مفهوم «ساکن بودن (در یک جای مشخص)»، «سکنی گزیدن» و «نگه‌داشتن» به کار می‌رفته است (کنت^۱، ۱۳۸۴: ۶۱۲). درعین حال اشاره کردیم که براساس لوراقی (۲۰۰۹: ۱۴۷) یکی از ویژگی‌های بارز حالت مکانی، ویژگی ایستایی است که با حالت ملکی به اشتراک گذاشته می‌شود. از این‌رو، انگیزه هسته‌بودگی حالت ملکی و ارتباط آن با حالت مکانی را می‌توان ابتدا در طبیعت مکانی این حالت و سپس در ویژگی ایستایی آن مشاهده نمود. از این‌رو باید گفت نشانه حالت غیرفاعلی در تالشی با هسته معنایی «مالکیت» به دلیل اشتراکات معنایی فوق با حالت مکانی، برای نمایش حالت مذکور به خدمت گرفته شده‌است. در (۳۴) مفعول دری kalâs-i (کلاس) وضعیت ایستایی فاعل را در مکانی مشخص و یا بهتر، مالکیت مکانی فعل را نشان می‌دهد:

باشم در کلاس الان باید من. 34) az bi alân kalâs-i ku bumunum.

من باید الان در کلاس باشم.

۳-۴- انتقال مالکیت و جابه‌جایی مالک: حلقه گمشده هم‌آیندی حالت

در بخش پیشین به ارتباط زیربنایی حالت ملکی با دیگر حالت‌های معنایی و نحوی پرداختیم اما سؤال اینجاست که ماهیت و سازوکار برقرار شدن این ارتباط چیست؟ نکته‌ای که حتی در مطالعات دستوری‌شدگی هاینه در رسم طرحواره‌های مرتبط با مالکیت از نظر دور مانده، تحول ماهیت و جایگاه «مالک» در روند تغییرات حالت است. هاینه در تمام طرح‌واره‌های مطرح‌شده تنها از عنوان «مالک» استفاده می‌کند، حال آنکه این پژوهش بر آن است که هویت «مالک» می‌تواند در خلال تغییرات حالت، دستخوش تحول گردد. این موضوع با معرفی مفاهیم «مالک پیشین»^۲، «مالک فعلی»^۳ و «مالک پسین»^۴ تبیین خواهد شد.

۳-۴-۱- مفاهیم مالک پیشین و مالک پسین

این پژوهش با بررسی پیشینه مطالعات، تکیه بر روندهای چندمعنایی حالت در دیگر زبان‌ها، واکاوی توزیع این نشانه و مشترکات معنایی نقش‌های بازنمایی شده آن، حالت ملکی و مفهوم

1. Kent

2. retrospective possessor

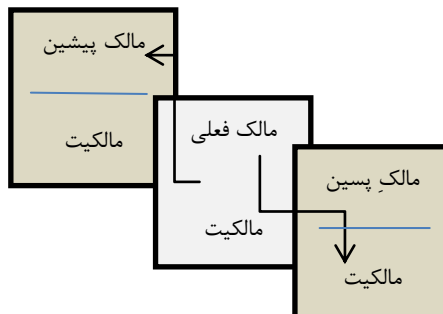
3. current possessor

4. prospective possessor

«مالک» را به‌عنوان مفهوم هسته‌ای و معنی منبع در فرایند هم‌آیندی حالت معرفی نموده‌است. مفهوم «مالکیت» و «مالک» در زبان‌شناسی و اختصاصاً در این مطالعه از مفاهیم صرفاً حقوقی و وابسته به دارایی‌های مالی و شخصی گسترده‌تر است. همین گستردگی و ارجاع به موقعیت‌های غیرحقوقی این مفهوم است که ما را به سمت شناسایی آن به‌عنوان منبع بازنمایی بسیاری از حالت‌های دستوری هدایت می‌کند. با وجود این مشاهده می‌شود که حتی در معتبرترین مطالعات این حوزه از جمله هاینه (۱۹۹۷) نیز به نقش «مالک» به‌عنوان رابطه تعیین‌کننده انواع حالت‌های دستوری و نقش‌های معنایی اشاره نشده‌است، درحالی‌که به نظر می‌رسد رخدادی که زیربنای تحولات مذکور است با فرایند انتقال «مالک» پدید می‌آید. این بدین معناست که اگر منبع چندمعنایی‌های موجود در نظام حالت تالشی را حالت ملکی قلمداد نماییم، برای حضور این رابطه در وهله اول به دو مؤلفه «مالک» و «مملوک» نیازمندیم. در طی بررسی روند تحولات حالت در بخش پیشین، دیدیم که مؤلفه «مالک»، عامل شکل‌گیری، امتداد و یا قطع رابطه مالکیت است، از این رو نقش فعال‌تر و مهم‌تری نسبت به «مملوک» دارد. پس انتظار می‌رود که مؤلفه «مالک» و یا حداقل بخشی از ویژگی‌های آن در روند دستوری‌شدگی حالت از حالت منبع به حالت مقصد و هدف انتقال یابد و حتی پس از انتقال، قابل بازیابی باشد. به بیان دیگر اگر قرار است «مالک»، به حالت‌های کنشگر، مفعول مستقیم، مفعول به‌ای، مفعول ازی، مفعول برایی و مفعول بایی تحول یابد، چه تغییر ماهیتی این روند را میسر می‌سازد؟ در پاسخ به این سؤال باید به روند انتقالی پرداخت که در تحولات حالت در هویت «مالک» به وقوع می‌پیوندد. در روند تحول حالت ملکی به حالت کنشگر، «مالک» در مفهوم‌سازی جدید، به کنشگر رویداد گذرا تحول می‌یابد و بر این رویداد کنترل دارد. یعنی «مالک فعلی» رویداد و عنصر کنترل‌کننده آن است. همین وضعیت در تحول «مالک» به حالت‌های مکانی و مفعول بایی (همراهی، ابزاری) نیز دیده می‌شود، چون در حالت‌های مذکور نیز، وضعیت مجاورت مکانی و در دسترس و اختیاربودگی در اکنون، ایجاد رابطه میان منبع ملکی و هدف‌های مکانی و مفعول بایی را تسهیل می‌بخشد. مفعول ازی اما تنها «مالک پیشین» در این شبکه چندمعنایی است. چون به‌عنوان مؤلفه منبع، مالکیت را از دست داده و به هدف دیگری منتقل می‌کند. حالت‌های مفعول به‌ای، مفعول برایی و مفعول مستقیم، «مالک پسین» هستند. همان‌طور که اشاره کردیم، در تحول از حالت ملکی به حالت‌های مذکور، آنچه زمینه‌ساز این تحول به شمار می‌رود، وضعیت تأثیرپذیری است. تأثیرپذیری در متعارف‌ترین شرایط، کسب تأثیرات رویداد است، پس به‌نظر می‌رسد در این

روند، سه حالت مذکور، «مالکین پسین (یعنی پس از انتقال اثر با کنشگر و فاعل)» تأثیرات رویداد می‌شوند. شکل (۳)، وضعیت انتقال مالکیت و جابه‌جایی فاعل در روند هم‌آیندی حالت را نشان می‌دهد:

شکل (۳): وضعیت انتقال مالک در روند هم‌آیندی حالت



دیدیم که مهم‌ترین عامل در ایجاد روند چندمعنایی و هم‌آیندی حالت، حضور مفهوم زیربنایی مالکیت و پس از آن، انتقال این مفهوم و نیز جابه‌جایی نقش مالک در رمزگذاری حالت‌های مختلف نحوی و معنایی است. جدول (۱۰) وضعیت «انتقال مالکیت» و «جابه‌جایی مالک» را با توجه به حالت‌های مختلف نشان می‌دهد:

جدول (۱۰): وضعیت انتقال مالک با توجه به حالت‌های مختلف دستوری

مالک پیشین	مالک فعلی	مالک پسین
حالت مفعول به‌ای (جهت و بهره‌ور)	کنشگر (در زمان گذشته)	حالت مفعول ازی
حالت مفعول برای (بهره‌ور)	حالت مفعول دری (مکانی)	
حالت مفعول مستقیم	حالت مفعول بایی (همراهی، ابزاری)	
	حالت ملکی	

۵- نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشیدیم نظام حالت را در تالشی جنوبی با تکیه بر واکاوی فرایند هم‌آیندی حالت و از منظر نقشی-شناختی بررسی کنیم و به سؤال اصلی پژوهش پاسخ دهیم؛ اینکه فرایند هم‌آیندی حالت در تالشی براساس چندمعناشدگی کدام یک از حالت‌های دستوری به وقوع پیوسته‌است. با پیروی از انگاره‌های شناختی-نقشی چندمعنایی نروگ و ملچوکف (۲۰۰۹) و هاینه (۲۰۰۹) نخست نشان دادیم که نشانه‌ی حالت غیرفاعلی، رمزگذاری چندین نقش معنایی از جمله حالت کنشگر در زبان گذشته، حالت مفعول مستقیم، حالت مفعول ازی،

حالت مفعول دری (مکانی)، حالت مفعول بایی (همراهی، ابزار)، حالت مفعول به‌ای و حالت ملکی را بر عهده دارد. چنین فرایند پیچیده‌ای که مستلزم بسط استعاری یک معنای اصلی و پیدایش چندین معنای غیراصلی از این منبع است، شاهدی بر فرایند دستوری‌شدگی است. واکاوی داده‌های پژوهش نشان دادند که حالت ملکی به‌عنوان بنیادی‌ترین مفهوم شناختی بشر، منبع چندمعنایی حالت در زبان تالشی است. این فرایند با انتقال مفهوم «مالکیت» و جابه‌جایی مفهوم هسته‌ای «مالک» در حالت‌های انشقاق یافته از حالت ملکی تحقق می‌یابد. در خلال این تحول، نشانه‌ی حالت غیرفاعلی با حفظ مشخصات نقش اصلی خود، مالکیت، رمزگذاری حالت‌های دیگر نحوی و معنایی را برعهده می‌گیرد و تصویری از حضور فرایند هم‌آیندی حالت را به‌عنوان شاهدی از چندمعنایی و دستوری‌شدگی نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. در اینجا اشاره به اصطلاح‌شناسی مشتت حوزه‌ی حالت ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش، اصطلاح‌شناسی مورد تأیید هسپلمت (Haspelmath) (۲۰۰۹: ۵۰۹) مبنی بر تمایز دو حالت oblique و nominative استفاده شده است. هسپلمت براساس مطالعات یونان کهن بر آن است که حالت nominative یا حالت فاعلی، حالت basic بنیادین بوده و حالت oblique در مقابل آن قرار دارد. در عین حال ذکر می‌کند که در زبان‌هایی که نظام حالت تضعیف‌شده‌ی دو جزئی دارند (مانند زبان‌های ایرانی) حالت nominative یا direct (یا حالت مستقیم که در واقع همان حالت فاعلی است) در مقابل حالت oblique قرار دارد. این مختصر، برای ایجاد تقارن و یکدستی در ترجمه این دو اصطلاح، معادل «حالت فاعلی» برای nominative یا basic و یا direct و معادل «حالت غیرفاعلی» برای حالت oblique را به کار گرفته است.

۲. در بیان بسیاری از امکانات دستوری مرتبط با مؤلفه غیرجاندار از عناصر انسانی استفاده می‌شود که برای انسان، ملموس‌تر و پربسامدتر است، همانند تکوین حروف اضافه در فارسی از منابع اعضای بدن (برای تکوین حروف اضافه از اعضای بدن نک. نغزگوی کهن و راسخ‌مهند، ۱۳۹۱).

۳. در ترسیم این شکل، تقدم و تأخر زمانی حالت‌های برآمده از حالت غیرفاعلی لحاظ نشده است. رسم چنین محور زمانی که نوعی نقشه معنایی محسوب می‌گردد نیازمند مطالعه وسیع دیگری است که در این مختصر نمی‌گنجد. پژوهش در این حوزه علاقه‌مندان پیشنهاد می‌شود.

۴. البته باید اضافه نمود این مفهوم «کنترل» که برخاسته از تحلیل‌های نقشی / رده‌شناختی است، با مفهوم «کنترل» در رویکردهای زایشی متفاوت است. مفهوم نقشی «کنترل» مفهومی

برخوردار از مؤلفه‌های کنشگری، تعدی، کنایی، نظام‌های جهت و سببی‌سازی است (نک. استسن، ۲۰۰۹: ۱۴). معادل نیابردن برای این واژه در این پژوهش نیز به دلیل اجتناب از هم‌پوشی با معادل فارسی «نظارت» برای این کلمه (control) در مطالعات زایشی است.

۵. لمبرت (۲۰۰۷: ۷۴) از مثال Greg threw rotten tomatoes at Lisa استفاده کرده‌است.

۶. دلبک و لامیروی (۱۹۹۶: ۸۸) از interested in the event برای توصیف ارتباط مالک بیرونی و رخداد استفاده می‌کنند که ظاهراً هم معنایی مثبت (معنای به‌دست آوردن (gaining) و هم معنایی منفی (معنای از دست دادن (losing) را برای ارتباط مذکور در نظر می‌گیرند.

۷. در این پژوهش، ویژگی Tense-Sensitivity یا «حساسیت به زمان» این حالت واکاوی نشده‌است. پژوهش در این باره را به فرصتی دیگر موکول می‌نماییم.

۸. این حقیقت خصوصاً در روابط ملکی جزء به کل مانند «این سندلی پایه دارد.» که در آن، سندلی، مالک و کل و پایه، مملوک و جزء است بیشتر هویدا می‌گردد.

۹. معتقدیم که مفعول به‌ای جهتی، در طبیعت خود به‌عنوان هدف، کاملاً ایستاست و آنچه در این مسیر و طرحواره مقصد - هدف غیرایستاست، فاعل، کنشگر و یا مفعول مستقیم است.

منابع

- رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۴. «ارگتیو در گویش تالشی»، گویش‌شناسی، (۱): ۴۱-۵۲.
- کنت، ر.گ. ۱۳۸۴. *فارسی باستان*. ترجمه س. عریان، تهران: پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی.
- نغزگوی کهن، م. ۱۳۷۳. *بررسی گویش تالشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- _____ ۱۳۸۷. «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی در فارسی جدید»، دستور، (۴): ۳-۲۴.
- _____ ۱۳۸۹. «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی (۲): ۱۴۹-۱۶۵.
- _____ ۱۳۹۲. «نقش پس‌افزافه‌ها در اعطای حالت (مطالعه‌ای موردی در گویش تالشی)»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، (۳): ۱۱۱-۱۳۲.
- نغزگوی کهن، م. و م. راسخ مهند. ۱۳۹۱. «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، *پژوهش‌های زبانی*، ۳ (۱): ۱۱۷-۱۳۴.

همایون، ه. ۱۳۷۹. *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Blake, B.J. 2004. *Case* (second edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Delbecque, N. & B Lamiroy. 1996. *Towards a typology of the Spanish dative*. In W.V. Belle & W. V. Langendonck (eds.), *The Dative: V.1: Descriptive studies: 73–118*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Dixon, R.W.M. 1994. *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, N. D. 1995. *A Grammar of Kayardild*. Berlin: Mouton De Gruyter.
- Haspelmath, M. 1999. *External possession in a European areal perspective*. In Doris L. Payne & Immanuel Barshi (eds.), *External possession*. (Typological Studies in Language,(39): 109–135. Amsterdam/Philadelphia: Benjamins.
- _____. 2009. *Terminology of Case*. In: Andrei Malchukov & Andrew Spencer (eds), *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press
- Havers, W. 1911. *Untersuchungen zur Kasussyntax der indogermanischen Sprachen*. Straßburg: Verlag von Karl J. Trübner.
- Heine, B. 1997. *Possession: Cognitive sources, forces, and grammaticalization*. New York: Cambridge University Press.
- _____. 2009. *Grammaticalization of Case*. In: Andrei Malchukov & Andrew Spencer (eds), *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press.
- Heine, B., U. Claudi, and F. Hünnemeyer. 1991. *Grammaticalization: A conceptual framework*. Chicago: University of Chicago Press.
- Janda, L. 1993. *A Geography of Case Semantics: The Czech Dative and the Russian Instrumental*.
- König, Ekkehard & Haspelmath, Martin. 1997. *Les constructions à possesseur externe dans les langues de l'Europe*. In Jack Feuillet (ed.), *Actance et Valence dans les langues de l'Europe: 525–606*. Berlin: Mouton.
- Lambert, S. 2010. *Beyond recipients: Towards a typology of dative uses*. Ph.D. dissertation, the University at Buffalo, State University of New York.
- Lander, Y. 2009. *Varieties of Genitive*. In: Andrei Malchukov & Andrew Spencer (eds), *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press
- Langacker, R. W. 1995. *Possession and Possessive Constructions*. In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (eds.). *Language and the Cognitive Construal of the World*. Berlin: Mouton de Gruyter. 51–79.
- Luraghy, S. 2003. *On the Meaning of Prepositions and Cases. A study of the Expression of Semantic Roles in Ancient Greek*. Amstrdam: Benjamins.
- _____. 2009. *Case in Cognitive Grammar*. In: Andrei Malchukov & Andrew Spencer (eds), *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press.

- Malchukov, A. & H. Narrog. 2009. *Case Ploysemy*. In: Andrei Malchukov & Andrew Spencer (eds), *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press.
- Miller, B. V. 1953. *Talyšskij jazyk*. Moscow: Akademija Nauk.
- Nikiforidou, K. 1991. "The Meaning of the Genitive". *Cognitive Linguistics*, (2/2): 149–205
- Partee, B. 1997. Genitives – A Case Study. Appendix to T. M. V. Janssen. 'Compositionality'. In J. van Benthem and A. terMeulen (eds.). *The Handbook of Logic and Language*. Amsterdam: Elsevier. 70–464.
- Schulze, W. 2000. *Palangi Ahvolot: The Morphosyntax of a Northern Talysch Oral Account*, Munchen.
- Shibatani, M. 1994. "An integrational approach to possessor raising, ethical datives and adversative passives". *Berkeley Linguistic Society* (20): 461–486.
- Stassen, L. 2009. *Predicative Possession*. Oxford: Oxford University Press.
- Stilo, D.L. 1981. "The Tati Group in the Sociolinguistic Context of Northwestern Iran, *Iranian Studies*" (14): 137-187.
- Stolz, T. 1996. "Komitativ-Typologie: MIT- und OHNE-Relationen im crosslinguistischen Überblick". *Papiere zur Linguistik*, (51) 1: 3–65.